

موضوع مذاکره با آمریکا در مسیر طبیعی خود قرار ندارد. این موضوع پیچیده‌تر از آن است که بتوان با محاسبات ساده یا هیجانات زودگذر به آن پرداخت. تصمیم در باب مذاکره با آمریکا یا نفی آن، موضوعی نیست که بتواند در مسیر کوچه و بازار و سخنرانی‌های معمول و تریسون جناح‌های مختلف اتخاذ شود. این مسئله ربط وثیق با ماهیت نظام بین‌الملل و مؤلفه‌های مختلف داخلی و خارجی و مهارت‌های زیست‌جمعی در محیط بین‌الملل دارد. نه مذاکره بی‌موقع و نسنجیده و نه نفی اصولی مذاکره با آمریکا هیچ‌کدام متضمن منافع ملی و ملت ایران نیست. ممکن است در یک زمان خاص کارگزاران سیاست خارجی به این نتیجه برسند که ورود به متن مذاکره با آمریکا به دلایل مختلف عاقلانه و به صلاح کشور نیست، اما این به معنای نقطه پایان دیپلماسی نیست، بلکه بیانگر آغاز دیپلماسی هوشمند دراین‌باره است. دیپلماسی کشور در چنین موقعیت خطیری نباید درگیر مواضع غیرکارشناسی شود و باید به وظیفه ذاتی خود در حفظ منافع کشور و رفع تهدیدها به خوبی عمل کند.

منطق روابط بین‌الملل «قدرت» و ماهیت آن «قدرت‌محور» است. «قدرت» ضامن حفظ و پیشرفت منافع است. حقوق و عدالت در برخی بزنگاه‌های سیاست بین‌الملل تابعی از معادلات «قدرت» است. کشوری که «قدرت» بیشتر کسب کرده باشد، طبعاً حوزه «حضور» و «منفعت» بیشتری را در منطقه و جهان برای خود تعریف می‌کند. با برانگنده‌شدن منفعت ناشی از «قدرت» در جهان، صاحب قدرت نهادهایی را در جهان برای حفاظت از منافع خود ایجاد می‌کند. این یک اصل حاکم بر روابط بین‌الملل در جهان است. بنابراین، «قدرت» به طور طبیعی نسبت مستقیم با گستره «حضور» و «منفعت» دارد. از این حیث، صاحب قدرت، عدالت را در نسبت «قدرت» از یک سو و «حضور» و «منفعت» خود در منطقه و جهان را از سوی دیگر ارزیابی می‌کند. انسان و مجموعه انسانی بالذات کمال‌جو، بلندپرواز و قدرت‌طلب است، لذا نمی‌توان به این تناسب طبیعی ایراد حقوقی یا سیاسی وارد کرد.

این تناسب در سیاست بین‌الملل نیز طبیعی است. انکار این تناسب در سیاست بین‌الملل نتایج مثبت برای بازیگران محیط بین‌الملل نخواهد داشت. این تناسب زمانی زیان‌بار خواهد بود که به اعمال «زور» ناعادلانه

برای کسب سهم و «نفوذ» گسترده و «منفعت» بیشتر از حد نسبت «قدرت» و «منفعت» بینجامد. مقابله با چنین جریان زیاده‌طلب و متجاوز از راه‌های مشروع هم در اسلام و هم در حقوق بین‌الملل به‌ویژه در بند ۴ مقدمه منشور ملل متحد و هم در آرای نهاد‌های قضائی بین‌المللی توصیه شده است.

بر همین مبنا، رعایت و همراهی با تناسب عادلانه «قدرت» و «حضور» و «منفعت» موازنه سازنده در روابط بین‌الملل ایجاد کرده و موجب ثبات و پیشرفت کشورها و کاهش تهدید و آسیب می‌شود. بالعکس برقراری تناسب ناعادلانه بین دو وجه مذکور به تضییع حقوق اساسی سایر بازیگران و تبعیض و ظلم منتهی می‌شود. لذا همه کشورها از جمله آمریکا و جمهوری اسلامی ایران شعاع نفوذ و منفعت خود را برمبنای قدرت مکتسبه و ذاتی خود تعریف کرده و دنیا نیز آن را پذیرفته است. تاریخ تأسیس سازمان ملل و سایر نهاد‌های بین‌المللی و ساختار آنها و همچنین تحولات بین‌المللی به‌خوبی گویای این تناسب است. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و منطق با قدرت دیرینه، کهن و ذاتی خود خواهان گسترش

نفوذ و منفعت در منطقه و جهان است. بنابراین تفکر خارج از منطق «قدرت» در محیط بین‌الملل و قبول‌نکردن نظریه تناسب بین «قدرت» و «منفعت» ضامن حفظ و گسترش منافع و کاهش تهدیدها نیست. منابع «قدرت» نیز در محیط زیستِ جمعی جهان امروز متکثر است و محدود به توانمندی نظامی نیست. بسیاری از مؤلفه‌های زندگی در زیست مشترک ملت‌ها از جمله انرژی، علم و فناوری دیجیتال، فرهنگ و تمدن، ارتباطات، صنعت، امنیت و تجارت، مظاهری از قدرت هستند. ایران بالقوه و بالفعل دارای وجوه متعدد «قدرت» برای بازیگری موفق در محیط بین‌الملل است.

نکته مهم دیگر اینکه هیچ معاهده و تفاهم و توافق‌ی در روابط بین‌الملل دارای تضمین واقعی، عینی و کامل نیست؛ چون جهان دارای حکومت جهانی با تعریف حاکمیت ملی و داخلی نیست. به بیان دیگر، جامعه بین‌المللی دارای پلیس مبتنی بر حکومت مشروع جهانی نیست که بتواند ضامن قطعی و قهری اجرای معاهدات، توافقات و تفاهمات بین‌المللی باشد. اگرچه تاریخ و تمدن و فرهنگ مشترک و برخی عوامل دیگر بر کیفیت روابط بین‌الملل تأثیرگذار هستند ولی دوری و نزدیکی کشورها به یکدیگر را در واقع

عنصر «قدرت» و «منفعت» تعیین می‌کند.

در واقع مقوله «قدرت» و «منفعت» و تناسب بین آنها تعیین‌کننده مسیر اصلی روابط بین‌الملل و کشورهاست. بنابراین شعارها و تحقق آرمان‌های بزرگ و انسانی مانند مبارزه با «زور» و «سلطه» و تجاوز قدرتمندان فقط و انحصاراً می‌تواند از طریق کاربرد «قدرت» انجام شود. به عبارت دیگر «مهار زور» فقط از طریق «قدرت» و ابزار‌های موجود در نظم جهانی می‌تواند انجام شود. به طریق اولی تحقق پیشرفت و توسعه کشورها نیز نه در خلأ و فضای غیرمنطقی با روند طبیعی «قدرت»، بلکه با ابزار‌های پرورش‌یافته در درون روندهای طبیعی روابط بین‌الملل میسر است.

حال چنانچه در چنین سامانه قدرت‌محور جهانی کشوری مانند آمریکا بیش از حد «قدرت» خود خواهان نفوذ و منفعت باشد و برای این کار «زور» اعمال کرد، چه باید کرد؟

در فضای جاری سیاسی ایران، برخی تحلیلگران معتقدند با آمریکا به دلیل اعمال «زور» نباید مذاکره کرد و برخی دیگر بالعکس، موافق مذاکره هستند. واقعیت آن است که هیچ‌کدام از این دو نظر با توجه به تعریفی که در بالا از ماهیت روابط بین‌الملل ارائه شد، مفهوم ثابت و تعیین‌کننده ندارد. چیزی که ثابت است، این است که «مذاکره» فی‌نفسه مظه‌ری از «قدرت» و ابزار راهبردی برای کسب «منفعت» در روابط «قدرت‌محور» بین‌المللی است. مذاکره را باید در شرایط مناسب انجام داد، ولی چشم‌پوشی از مذاکره در شرایط لازم و در محیط مناسب موجد خسارتی بزرگ است.

نخست باید پذیرفت که در شرایط تنش با آمریکا و غرب و در محیطی که همه کشورها موقعیت خود را برمبنای قدرت تعیین می‌کنند و تابع قدرت هستند، شتاب رشد و پیشرفت و توسعه کشور کاهش می‌یابد و همین کاهش سرعت در توسعه خسارات فراوان ملی دربر دارد. دوم اینکه باید پذیرفت «مذاکره» در ذات خود مرتبط با شرایطی است که نمی‌توان آن را به عنوان یک مفهوم مجرد و خلق‌الساعه تصور کرد، بلکه باید پذیرفت که «مذاکره یک فرایند است». این فرایند دارای

دیپلماسی و مهار «زور»



مصطفی‌اعلایی

دیپلمات

مسیر طبیعی «فرایند مذاکره» را عنصر «قدرت» تعیین می‌کند.

سوم اینکه باید پذیرفت «مهار زور» توسط آمریکا را همیشه و در هر وضعیتی نمی‌توان با مقابله از طریق «زور» پاسخ داد؛ چون این امر بسیار پرهزینه و نتایج آن غیرقابل پیش‌بینی است. لذا باید با توجه به منابع متکثر قدرت در جهان که ایران از بسیاری از آنان برخوردار است و همچنین با استفاده از فرصت‌هایی که در روند تحولات سیاسی و اقتصادی در جهان ایجاد می‌شود به مقابله با «زور» پرداخت و آن را لاجرم و نهایتاً از موضوعیت انداخت.

اینجاست که «دیپلماسی» خود به عنوان مظه‌ری از «قدرت» تعیین‌کننده برمبنای ماهیت سیاست خارجی و وظیفه ذاتی می‌باید شرایطی را فراهم کند که نهایتاً به «مهار زور» برای انجام مذاکره طبیعی و معنادار بینجامد. دیپلماسی وظیفه دارد عناصر و فضاهایی را که موجب اعمال زور می‌شود تضعیف کرده و شرایطی را پدید آورد تا مواضع و منافع دو کشور و از جمله بین ایران و آمریکا به هم نزدیک شود. اگر دیپلماسی برمبنای شعارهای انقلابی این وظیفه را تعطیل کند به اهداف سیاست خارجی کشور (امنیت، توسعه، ارزش‌ها) پشت کرده است. دیپلماسی مفاهیم و ابزار‌های متعددی برای «مهار زور» و ایجاد عناصر لازم در «فرایند مذاکره» در دست دارد که به چند مورد آن می‌توان اشاره کرد:

۱- پذیرش ماهیت «قدرت‌محور» روابط بین‌الملل و لاجرم پذیرش تناسب بین «قدرت» از یک سو و «حضور» و «منفعت» از سوی دیگر. نگرش به روابط بین‌الملل از این زاویه سیاست خارجی را به عناصر حل بحران‌ها و مشکلات برون مرزی نزدیک‌تر می‌کند.

۲- حذف هرگونه تهدید موجودیتی (existential threat) نسبت به همه کشورها و بازیگران صحنه بین‌الملل به‌ویژه کشورهای منطقه خلیج فارس از دستور کار سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران.

۳- جایگزینی اتحاد با گروه‌های برون‌مرزی در درون کشورها با اتحاد رسمی با دولت‌ها. این امر به‌هیچ‌عنوان به معنای برقراری دوستی، علقه و حتی حمایت از برخی گروه‌های هم‌فکر در کشورها نمی‌باشد.

۴- انجام ملاقات‌های رودررو و حذف واسطه‌های غیرضرور صرفاً برای گفت‌وگو و تبادل نظر با طرف مقابل با هدف اثرگذاری ذهنی و اصلاح تصورات طرف مقابل و ایجاد زمینه لازم برای مذاکره اصولی شناسایی راهبرد عملی.

۵- «همکاری» با جامعه بین‌المللی و اعضای آن از جمله آمریکا در حل بحران‌ها و معضلات مشترک.

۶- با نگاه غیرژئوپلیتیک آمریکای ترامپ به نقشه قدرت در جهان، قاعدتاً آرایش ژئوپلیتیک فعلی جهان به تدریج از موازنه‌های حاضر خارج می‌شود. اجماع بلوک غربی (به‌ویژه بین آمریکا، اروپا و کانادا) در برابر تهدیدات جناح‌های مقابل خود از جمله در برابر چین و روسیه به هم می‌خورد. در موضوع اوکراین، اروپا در مقابل آمریکا قرار می‌گیرد و روسیه از درجه نگاه ویژه ترامپ به امنیت اروپا به آمریکا نزدیک می‌شود.

کشورهای عربی ناچار در موضوع فلسطین به تقابل با آمریکا کشانده می‌شوند. این تغییرات، آرایش و موازنه جدید قدرت در مناطق جغرافیایی و جهان ایجاد کرده و خلل و فرجی را به وجود می‌آورد که به همین میزان فرصت‌های جدید برای جمهوری اسلامی ایران رخ می‌دهد. در این مقطع است که دیپلماسی ایران با قطع نظر از محاسبات گذشته باید فرصت‌ها را شناسایی و منافع مشترکی را با آمریکا، اروپا و اعراب تعریف کند. شناسایی نیاز‌های آمریکا و غرب در محیط جدید بین‌المللی و تلاش برای وابسته کردن آنان به توانایی‌ها و استعداد‌های ایران نقش مهمی در تعریف مناسبات جدید دارد.◀

۷- طراحی منافع مشترک با متحدین و کشورهای دوست آمریکا در مناطق مختلف و جهان و ایجاد احساس نیاز در آنان به جمهوری اسلامی ایران.

۸- ایجاد موازنه مثبت بین منفعت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل.

به بیان دیگر، تمرکز بر برآیند منفعت‌ها به‌جای تمرکز بر یک منفعت خاص و ناچیزشمردن سایر منافع، منفعت ناشی از هسته‌ای‌شدن، مقابله با اسرائیل و اتحاد با گروه‌های مسلح در داخل کشورها باید در پرتو منفعت‌های دیگر مانند اقتصاد، توسعه و برتری ایران در منطقه (هدف برنامه چشم‌انداز) مورد ارزیابی قرار گیرد.

شرق

نقشه

نقشه ایران در منطقه خاورمیانه

۹- تلاش برای ایجاد موازنه مثبت بین کشورهای صاحب قدرت و اثرگذار بر تحولات بین‌الملل برای جلوگیری از باج‌خواهی هرگونه قدرت خارجی.
۱۰- ایجاد موازنه مثبت در بهره‌مندی از ابعاد گوناگون و ظرفیت‌های متنوع ژئوپلیتیک کم‌نظیر ایران

به‌ویژه ژئوپلیتیک تمدنی ایران.

۱۱- پذیرش قاعده «بده‌بستان» در توافقات و معاملات بین‌المللی و جسارت چشم‌پوشی از یک امتیاز غیراصولی برای دستیابی به امتیاز اصولی و ضروری برای پیشرفت و توسعه کشور.

۱۲- ایجاد شبکه لابی‌گری میان لایه‌های مختلف تصمیم‌گیری در کشورهای رقیب یا متخاصم برای اثرگذاری بر شاکله فکری و ذهنیت منفی آنان به‌ویژه از طریق دیاسپورای ایرانی در منطقه و جهان.

۱۳- ایجاد قدرت دیپلماسی عمومی در منطقه و جهان با استفاده بهینه از ظرفیت‌های دیپلماتیک، نیروهای متخصص، دیاسپورای ایرانی در منطقه و جهان و همچنین ظرفیت‌های بالقوه سوق‌الجیشی ایران.

۱۴- ایجاد «توازن وحشت» از طریق بازدارندگی نظامی و اقتدار تسلیحاتی به‌گونه‌ای که کشورهای رقیب یا متخاصم در یک محاسبه هزینه-فایده از تحمیل خسارت یا آسیب منصرف شوند. دیپلماسی کشور در این زمینه وظیفه سنگینی در نقدکردن توانمندی‌های نظامی کشور دارد.

۱۵- اهتمام به مذاکرات جدی و همه‌جانبه با اروپا و شناسایی منافع مشترک در مقابل زیاده‌خواهی‌های آمریکا.

۱۶- ایجاد قدرت بازیگری اثرگذار در حوزه کالاهای جهانی از قبیل انرژی و فرهنگ و تمدن.

۱۷- قدرت ایجاد اعتماد در کشورهای مختلف به‌ویژه در منطقه خلیج فارس و قدرت اجماع‌سازی و حتی ائتلاف میان آنان به‌نفع منافع مشترک و منافع ملی ایران.

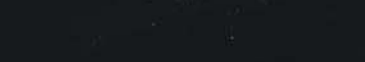
«مهار زور» در واقع «مقدمه» و زمینه لازم برای ورود به «متن» مذاکره اصولی است. وظیفه سنگین این مرحله و ادامه آن بر دوش دیپلماسی مقتدر کشور است. برخی از اقدامات پیش‌گفته ساده‌تر، فوری و سهل‌الوصول با هدف ایجاد زمینه برای ورود به «فرایند مذاکره» می‌باشد.

◀ تأکید می‌شود سیاست «نفی مذاکره به عنوان تاکتیک» در واقع مقدمه و بخشی از ابزار مذاکره است.

لوتزین

Elegance is an attitude

LONGINES



SARMAN Co.

شرکت سرمان

1832 Dr. Shariati Ave. Next to Pol-E Roomi Tehran IRAN

HYDROCONQUEST
GMT